

و به شکل کلی فیلم مربوط می‌شود. هنرمند تنها با درست به کار گرفتن تکنیک می‌تواند به فرم برسد. به عنوان مثال در ادبیات کلمات و اوزان است که حافظ در اشعار خود از آن استفاده می‌کند، آن کلمات و اوزان در اختیار همگان هستند، اما حافظ با توجه به تجربه زیسته خود، این کلمات را، طوری می‌آمیزد و اشعاری خلق می‌کند که با اشعار مولانا و سعدی کلاماً متفاوت است.

روزنایام از مجله نویسان کایدو سینما در مورد تفاوت تکنیک و فرم معتقد است: تکنیک متریالی است که برای ساخت یک فیلم خاص استفاده می‌شود. اما فرم به شکل کلی فیلم مربوط می‌شود. باید در نظر داشته باشیم که ما از طریق تکنیک به یک احساس عام وصل می‌شویم نه به یک حس متعین؛ منظور از احساس عام حس شادی غم و خشم که مربوط به اکثریت مخاطبان می‌شود است. تکنیک بیش از این نمی‌تواند پیش روی کند، و معمولاً در حد سرگرمی باقی می‌ماند. اما فرم می‌تواند احساس‌هایی فراتر از این را برانگیزاند و در واقع فرم کارش برانگیختگی حس‌ها و فراروی از احساسات پنج‌گانه ملست.

وقتی کارگردان از تکنیک دوربین روی دست برای ایجاد یک سکانس اضطراب آور استفاده می‌کند، در حال شکل‌دهی فرم فیلم با تکنیک است. و در واقع، تکنیک، یک مفهوم فیزیکی و فرم، مفهومی متافیزیکی است.

و همین‌طور در استفاده مشترک از تکنیک کات‌های ساده بین نماهای یک فیلم، می‌بینیم که حتی مابین کات‌های ساده هیچکافی و کات‌های ساده جان‌فوردی تفاوت احساس می‌شود و هر کدام یک حسی متفاوت را به مخاطب انتقال می‌دهند و این دو فیلم‌ساز را هم از یکدیگر متمایز می‌کند.

### مواجهه اولیه مخاطب با چیست؟

مواجهه اولیه‌ی ما با هنر، حال یک اثر سینمایی و یا موسیقایی مواجهه با فرم آن اثر هست نه محتوا؛ چنان‌که یک اثر هنری نتواند، با همان شکل اولیه خود در ابتدا، نظر مخاطب را جلب کند، حتماً یک اختلال در شکل آن اثر وجود دارد. و این اختلال ممکن است از این حیث باشد که هنرمند بدون فراگیری تکنیک و اسلوب اثر را خلق کرده است. و یا از تکنیکی استفاده کرده است که آن تکنیک برای مخاطب در آن بر سه زمانی شناخته شده نیست.

### رسیدن به فرم مستلزم فراگیری تکنیک است

برای رسیدن به فرم باید تکنیک‌ها را فرا گرفت، چرا که تکنیک ابزار فرم است، و هنرمند تنها سوار بر تکنیک می‌تواند فرم بسازد، در واقع هنرمند آنچه که تا حالا آموخته و می‌آموزد تکنیک است و آنچه را که باید ارائه دهد فرم است. ژان رنوار معتقد است: فیلم‌ساز باید همه تکنیک‌ها را یاد بگیرد و بعد فراموش کند تا اثر خود را خلق کند. هنرمند وقتی به خود می‌آید که درست آن چیزی را که نیاموخته اما در وجودش هست را عیان کند.

وقتی فرم و محتوا با هم در وحدت نباشند، نتیجه‌اش، اثری می‌شود که قرار است حسی مثبت را به مخاطب انتقال بدهد اما به جای حس مثبت حس دیگری را انتقال می‌دهد.

### چگونه فرم را آزاد کنیم

فرم ریشه در تجربه‌های شخصی هنرمند دارد. بنابراین طعمی را که نوشیده باشد، و یا با حسی که او را به قلیان نیاورده باشد، به باور تبدیل نمی‌شود. ژان رنوار می‌گوید: من اگر یک فنجان قهوه در بگردنم نمی‌توانم از فیلم خود بگذارم باید قبلاً در آن قهوه خورده باشم. کارگردان فیلم نیز باید همه چیز فیلم خود را، از فنجان قهوه گرفته تا محصول نهایی آن را زیسته باشد، چرا که اگر تجربه زیستی و صدق رفتار نباشد فرم در کار نیست.

هنرمند برای رسیدن به فرم باید با خود صدق رفتار داشته باشد، در اینجا منظور از صدق رفتار پایبندی به اخلاقیات نیست. صدق رفتار به معنای رابطه داشتن هنرمند با ضمیر ناخودآگاه و تجارب زیستی خود است. هنرمندی که با ضمیر باطنی خود صداقت نداشته باشد، به ضمیر ناخودآگاهی خود اجازه بر وزن نمی‌دهد.

هنرمند برای شکل دادن فرم شخصی خود در اثر هنری در کنار صدق رفتار و به کارگیری تجربه‌های زیسته باید تکنیک‌ها را نیز بیاموزد و آنچنان از نظر حسی درگیر روند شکل‌گیری لحظه به لحظه اثر شود، که دربار فرم نهایی اثرش هیچ پیش‌قضاوتی نداشته باشد. همان‌طور که هنری جیمز معتقد است هنر یعنی تماشاگر هنرمند در اثرش.

خودنمایی کند و شنیده شود که در قالب فرمی مناسب عرضه شده باشد.

### فرم و محتوا، عناصر جدانشدنی

در تحلیل فیلم، فرم و محتوا به نحو جدایی‌ناپذیری به هم گره خورده‌اند. چرا که فرم یک فیلم از دل محتوا بیرون می‌زند و محتوا مخلوق عناصر فرمال فیلم است. مسعود فراسی معتقد است: این محتوا است که فرم را ایجاد می‌کند، و اگر محتوا در فرم در نیاید، نه تنها فرم، بلکه محتوا را هم ندارد.

با این حال تصور وحدت فرم و محتوا کاملاً غلط است. وحدت، یعنی یگانگی، یعنی یکی بودن فرم و محتوا، یک موجودیت نیستند، بلکه محتوا تابع فرم، متبوع است. به عبارت دیگر، به جای عبارت مذکور، می‌بایست از اتحاد فرم و محتوا سخن گفت. فرم از دانش سینمایی فیلمساز سرچشمه می‌گیرد و محتوا از تربیت اخلاق، شخصیت و مطالعات شخصی فیلم‌ساز، یک فیلم، زمانی خوب عمل می‌کند که فیلم‌ساز از گذرگاه محتوا، با یک پدیده، درگیری ذهنی پیدا کرده و آن را به دغدغه خاطر تبدیل کند. آنگاه به وسیله فرم درست آن را به تصویر بکشد.

### تفاوت تکنیک و فرم در سینما

بعضاً دیده می‌شود، که تکنیک با فرم اشتباه گرفته می‌شود؛ در حالی که تکنیک، روشی علمی برآمده از تکنولوژی است، که برای ساخت بخش اجرایی یک اثر هنری به کار گرفته می‌شود، متریالی که به وسیله آن فیلم ساخته می‌شود، حال آنکه فرم ساختار و قالبی است که بوسیله تکنیک‌های سینمایی در فیلم جاری شده

### فرم یا محتوا؟

در حوزه بحث‌های هنری این سوال همیشه مطرح بوده است که ارزش یک اثر هنری به فرم آن بستگی دارد یا به محتوایش؟ به طور مثال، آیا اگر یک قطعه شعر در ستایش شیطان نوشته شود، اما تمام نکات فنی شعر از جمله آرایه‌ها، قواعد قالب، وزن، هجا بندی، قافیه، ردیف و غیره در آن رعایت شده باشد، باید گفت که با شعر خوبی طرف هستیم؟ در مقابل، آیا شعری که بدون توجه به مسائل فنی و ادبیاتی، در مدح و ثنای پروردگار عالمیان سروده شده باشد، شعر مناسبی است؟ پرسش ذکر شده در حوزه‌ی سینما نیز، به شکلی جدی و چالش‌برانگیز، مطرح بوده و هست، به طوری که منتقدان سینما را عموماً، به دو دسته تقسیم کرده است. دسته‌ی اول: فرم‌گرایان هستند که چگونه بیان کردن اثر برایشان حلاز اهمیت است. و گروه دوم محتواگرایان هستند و اینکه فیلم "چه" می‌خواهد بگوید، برایشان مهم است. نه تنها در سینما، بلکه در تمامی هنرها آنچه که هنر بودن اثر خلق شده را تضمین می‌کند، فرم است. این البته به معنای نفی اهمیت محتوا نیست، بلکه ناظر به این ایده‌ی فلسفی است که محتوا تنها زمانی می‌تواند در علم هنر